

چگونگی مشروعیت قدرت و تأثیر آن بر رعایت حقوق شهروندی

لیلا خزایی^۱، خیرالله پروین^{۲*}

شماره ۴۷،

دوره ۷،

سال پنجم،

زمستان ۱۴۰۱،

صص ۱-۱۹

چکیده

هدف مقاله حاضر، بررسی چگونگی مشروعیت قدرت و تأثیر آن بر رعایت حقوق شهروندی است. مشروعیت قدرت سیاسی از جمله دغدغه‌های اصلی حکومتهاست. در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران نیز، مسأله مسئله مشروعیت قدرت یکی از ضرورت‌های اساسی نظام حقوقی کشور است. از این‌رو، توجه خاصی به این مسئله شده است. سؤال اصلی تحقیق این است که، در نظام جمهوری اسلامی ایران، مشروعیت قدرت چگونه انجام می‌گیرد و این مشروعیت چه تأثیری بر رعایت حقوق شهروندی دارد؟ فرضیه اصلی مقاله این است که، در جهت مشروعیت قدرت، مولفه‌های مختلفی بایستی جمع گردند تا شاهد مشروعیت قدرت بود که این امر تضمین و رعایت حقوق شهروندی را به دنبال خواهد داشت. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که، با تقویت مولفه‌های مشروعیت سیاسی و برای حفظ پایداری و دوام نظام سیاسی، باید علاوه بر مبانی مشروعیت‌ساز مربوط به زمان تأسیس، عوامل پایدارکننده و تداوم بخش آن را نیز مورد توجه قرار داد تا علاوه بر تحکیم مشروعیت قدرت نظام سیاسی، معیارهای دقیق‌تری برای ارزیابی عملکرد آن نیز به دست آورد. اما برای مشروعیت دانستن قدرت سیاسی، عناصری باید تقویت گردد تا بتوان شاهد مشروعیت بخشی بود، که نهایتاً رعایت و تضمین حقوق شهروندی را به دنبال خواهد داشت. روش پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی است که از طریق مطالعه منابع اسنادی و کتابخانه‌ای نسبت به جمع‌آوری اطلاعات اقدام نموده است.

کلمات کلیدی: قدرت سیاسی، مشروعیت قدرت، حقوق شهروندی، حاکمیت، قانون اساسی.

۱ دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

۲ *استاد گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول) khparvin@ut.ac.ir

۱-مقدمه

مشروعیت^۱، در علم سیاست^۲ به معنای وجود حق حکومت^۳ برای حاکمان و لزوم شناسایی و پذیرش این حق از سوی حکومت‌شوندگان است. اهمیت این بحث به‌گونه‌ای است که بقاء و دوام هر حکومتی به میزان مشروعیت قدرت در آن بستگی داشته و همه حکومت‌ها برای استمرار حیات سیاسی خود ناچارند مبانی مشروعیت قدرت^۴ خود را تقویت نموده و مانع بروز هرگونه بحران مشروعیت در جامعه شوند.

حکومت‌های غاصب و غیرمشروع نیز تلاش می‌کنند، اعمال قدرت خود را با نوعی مشروعیت آراسته ساخته و نشان دهند که از پذیرش و اقبال عمومی برخوردارند. بنابراین مشروعیت قدرت سیاسی، بعد ضروری و لازم هر حکومتی است و شکل‌گیری، پایداری و تداوم نظام‌ها و حکومت‌ها به آن بستگی دارد (خرمشاد و امینی، ۱۳۹۶: ۱۱۰).

پیشینه این بحث در اندیشه سیاسی غرب، به دوره‌های قبل از میلاد بر می‌گردد. فلاسفه یونان باستان هر یک معیارهایی را برای مشروعیت قدرت بیان نموده‌اند. سقراط از میان پنج شکل قدرت، تنها قدرتی را مشروع می‌داند که از دانش و معرفت و عدالت کافی برخوردار باشد و جامعه را بر اساس مصالح مردم و در جهت کمال ذاتی و صلاح اداره کند. افلاطون نیز قدرتی را مشروع می‌داند که فیلسوفان متصدی آن باشند. از نظر او چنین قدرتی از اعتدال برخوردار بوده و حکومتی مطلوب به شمار می‌آید. ارسطو نیز قدرت مشروع را بدون توجه به شکل آن قدرتی می‌داند که در پی تأمین مصالح عامه و خیر عمومی باشد (عنایت، ۱۳۸۵: ۸۱).

بعدها در سده‌های میانه و در سده‌های اخیر نظریه‌های بسیاری در مورد مشروعیت قدرت و ملاکات آن مطرح گردید که نشان از اهمیت و جایگاه موضوع دارد. روسو^۵ معتقد است که حتی مقتدرترین حکومت‌ها هم هیچگاه تا بدان حد قوی نیست که بتواند برای همیشه آقا و فرمانروا باشد، مگر آن‌که زور را به حق تبدیل کند (حاتمی، ۱۴۰۰: ۱۴).

بحث مشروعیت قدرت، و مبانی آن از دیرباز توجه فلاسفه، اندیشمندان علوم سیاسی و جامعه‌شناسان را به خود معطوف داشته است. اینکه یک نظام سیاسی و سرآمدان آن برچه مبنایی حق حکومت و اعمال قدرت سیاسی ازسوی خود را نزد اتباع توجیه می‌کند در مرکزیت این مسئله قرار دارد (کرامت، ۱۳۹۳: ۳۳۶).

از رهگذر شکل دادن مجموعه‌ای از استدالات است که وجود یک نظام سیاسی و لزوم اطاعت از آن نزد اتباع توجیه می‌شود. بدون وجود چنین توجیهاتی، یک نظام سیاسی تنها متکی به زور عریان و هراس خواهد بود. از آنجا که سلطه متکی به زور عریان، بسیار پرهزینه و ذاتاً ناپایدار است، نظام‌های سیاسی^۶ از ابتدای تاریخ تا به عصر حاضر در تلاش بوده تا با اتکای به مجموعه‌ای از دلایل و مبانی، وجود خود و لزوم اطاعت از حاکمیت خود را در نزد اتباع خود بقبولانند (کاظمی و حسن زاده، ۱۴۰۰: ۱۷۸).

1-legitimacy

2- political science

3- The right to rule

4- Legitimacy of power

5- Rousseau

6 - Political systems

در نظام جمهوری اسلامی ایران نیز به عنوان یکی از با سابقه ترین جوامع، باستانی ترین مقطع تا دوران فعلی، دولت‌های ایرانی تلاش نمودند تا با ارجاع به منابع مشروعیت‌ساز، موجودیت قدرت سیاسی خویش را توجیه نمایند و به زبان علم سیاست^۱، قدرت خویش را به اقتدار به مفهوم قدرت مشروع بدل نمایند؛ به نحوی که یکی از مباحث مهم در بحث از مسائل سیاسی در ایران، شناخت الگوی مشروعیت قدرت سیاسی و تأثیر آن بر حکومت است. با توجه به جایگاه مسئله مشروعیت قدرت در حفظ و تداوم نظام‌های سیاسی، هدف از این تحقیق پاسخ به این سؤال است که مشروعیت قدرت چگونه است و این مشروعیت چه تأثیری بر حقوق شهروندان دارد؟

۲- پیشینه تحقیق

بحث درباره مشروعیت نظام سیاسی، از دیرباز مورد توجه بوده است؛ زیرا از روزی که بشر پا به عرصه خاک نهاد و با خانواده و قوم و قبیله زندگی اجتماعی را آغاز نمود، بحث قدرت و سلطه را به دنبال داشته است. امروزه اکثر نظام‌های سیاسی به سمت مشروع جلوه دادن حکومت خود و قدرت حاکمه دارند، اما بحث در خصوص تأثیر این مشروعیت بر حقوق شهروندان^۲ موضوعی است که تاکنون پژوهشی به آن نپرداخته است.

حسن زاده و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله «بررسی تطبیقی الگوی مشروعیت و اعمال قدرت در نظام قاجاری، پهلوی و جمهوری اسلامی» به این نکته توجه داشتند که، الگوی مشروعیت، دربردارنده دلایل و استدلال‌هایی است که یک نظام سیاسی با استناد با آنها موجودیت، تداوم و لزوم اطاعت از خود را نزد اتباع و شهروندان خود توجیه می‌کند. مقاله حاضر تلاش می‌کند با مراجعه به منابع، متون و اسناد مرتبط و با استفاده از روش تحلیلی - مقایسه‌ای با رویکرد تطبیقی - تاریخی، به مطالعه الگوی مشروعیت در سه نظام سیاسی تجربه شده در ایران معاصر پرداخته و به این سؤال اصلی پاسخ دهد که مولفه‌های مشروعیت در نظام قاجاری، پهلوی و نظام جمهوری اسلامی ایران کدامند؟ و وجوه اشتراک و افتراق مولفه‌های مشروعیت در این سه نظام سیاسی در چیست؟ یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که الگوی مشروعیت در این نظام‌ها بر مبنای تلفیقی از منابع مشروعیت ساز استوار شده است؛ لذا باید بر سرشت ترکیبی، چندبعدی و «منشوری» الگوی مشروعیت هر سه نظام سیاسی تأکید شود؛ اما تمایز مبنایی و اصلی در نقطه تأکید و تمرکز هر کدام از آنها بوده است. هسته اصلی الگوی مشروعیت و قدرت در نظام قاجاری بر مبادی اندیشه سنتی سلطنت پدرسالارانه^۳ و استبدادی^۴ استوار بوده است. در نظام سلطنتی پهلوی تأکید اصلی بر ترکیبی از اندیشه سلطنت پدرسالارانه و ناسیونالیسم^۵ باستان گرایانه بوده است. در جمهوری اسلامی نیز به عنوان نظامی برآمده از انقلابی مردمی و مبتنی بر آرمان‌های اسلامی، ابتدای اصلی مشروعیت نظام بر مبادی دینی و مردم سالارانه^۶ است.

1- political science

2 - The rights of citizens

3- patriarchal monarchy

4- authoritarian

5- nationalism

6- Democratic

امینی (۱۴۰۰) در مقاله «مفهوم و مبانی مشروعیت سیاسی در اسلام» عنوان کرد، مشروعیت سیاسی، مفهومی است که کنکاش‌های علمی و پژوهشی در پیرامون آن تاریخ طولانی دارد. این واژه، علیرغم تحقیقات بسیاری هنوز به یک شفافیت معنایی نرسیده است. این جستار، با استفاده از شیوه توصیفی تحلیلی و انتقادی ضمن بیان تعریف‌های هنجاری و غیرهنجاری در دو حوزه‌ی فلسفه سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی، تعریف قابل دفاع و روشنی از این مفهوم به دست داده است. همچنین، به نظریه‌های مشروعیت سیاسی در دو نظام معنایی شیعی و سنی پرداخته و ضمن نقد برخی، از مبانی مشروعیت دسته‌بندی جدید، منسجم و جامعی در حوزه‌ی اندیشه سیاسی اسلام ارائه کرده است.

پروینی (۱۳۹۷) در مقاله «بررسی تطبیقی مشروعیت قدرت، در تفاسیر المیزان و فی ظلال القرآن» به این مسئله توجه نمود که، در دوران اخیر و در مواجهه با دوران مدرن و همچنین پس از فروپاشی نظام خلافتی عثمانی و برآمدن انقلاب مشروطه در ایران، مسلمانان از سر نیاز دورانی، تتبع بیشتری در موضوعات مرتبط با اندیشه سیاسی نموده‌اند. بدین معنی که صورت‌بندی نوین حکمرانی محل تأمل متفکران مسلمان در پرتو متون دینی قرار گرفت. بازخوانی مشروعیت قدرت به عنوان یکی از مهمترین وجوه اندیشه سیاسی، در نزد مفسرین به ما کمک می‌کند تا نظام معنایی محل توجه متفکرین معاصر مسلمان در عرصه سیاست واکاوی شود و همچنین دیدگاه‌های سیاسی قرآن روش‌تر گردد. یافته‌های این پژوهش نشانگر آن است که دو مفسر مذکور، ذیل نظریه حق الهی قدرت و اقتدار آسمانی، به مسأله حکومت و مشروعیت آن نظر می‌کنند، اما بر سر اینکه چه کسی واجد مشروعیت برای حکمرانی است، با هم اختلاف نظر دارند.

سفیدان (۱۳۹۶) در مقاله «مشروعیت قدرت سیاسی در قرآن» بیان داشت مشروعیت قدرت سیاسی از جمله دغدغه‌های اصلی حکومت‌هاست. با توجه به نگاه فرازمانی و فرامکانی که قرآن کریم دارد سخن از قدرت مطلوب و قدرت نامطلوب به میان آمده است. لذا مشروع یا نامشروع بودن قدرت سیاسی را در پی دارد. مسأله مقاله حاضر بررسی مشروعیت قدرت سیاسی از منظر قرآن کریم می‌باشد. در یک تقسیم‌بندی، مشروعیت به الهی و غیر الهی تقسیم می‌شود که منشأ و خاستگاه قدرت سیاسی مشروع در قرآن کریم خداوند متعال است که حق اعمال قدرت در زمین را به رسولان و جانشینانی همچون: انبیاء، امامان معصوم و صالحان سپرده است. مشروعیت غیر الهی شامل: طبیعی، قانونی، فرهمندی، قهر و غلبه و سنتی می‌شود. از منظر قرآن کریم، مشروعیت قدرت سیاسی پیوند ناگسستنی با حق و اطاعت دارد. دیدگاه‌های مختلفی در مورد مشروعیت قدرت سیاسی برخاسته از کتاب و سنت وجود دارد. برخی حکومت و حاکمیت را یک سویه می‌بینند و معتقدند مشروعیت قدرت سیاسی الهی است و مردم نقشی در مشروعیت بخشی ندارد. برخی دیگر معتقدند این رابطه دوسویه است لذا مشروعیت قدرت سیاسی الهی و مردمی است.

میرمیثاگی (۱۳۹۱) در مقاله «مبانی مشروعیت قدرت سیاسی در اندیشه سیاسی اسلام» بیان نمود که، مؤلفه مشروعیت در یک نظام سیاسی، اساس و مبنای حاکمیت حاکمان و اطاعت شهروندان از قدرت سیاسی است. دربستر تحوّل تاریخی در جوامع انسانی اعم از غربی و شرقی، در ابتداء حاکمان، واجد فره الهی بودند. نظریه‌های حق الهی، مشروعیت الهی و پس از آن نظریه مشروعیت دینی در عرصه حکومت و سیاست با تمسک به کتاب مقدس و متون مذهبی توجیه می‌شدند. در تفکر اسلامی بطور اعم، اختلاف نظر درباب منشأ مشروعیت برخاسته از دو مبنای معرفت شناختی و سیاسی است. مطابق

مبنای نخست «شیعه» تداوم حاکمیت الهی را در چهره «امامت» متجلی می‌بیند و جنبه‌های ذاتی سیاست را اصولی و آن را از مّهات اصول دین و بالطبع امری اساسی و تحقیقی تلقی می‌نماید. اما «اهل سنت» تداوم حاکمیت الهی پس از پیامبر را بر مبنای اجتماع و اجماع در نظریه «خلافت» جستجو می‌کند و جنبه‌های ذاتی سیاست را به عنوان فروعات فقهی امری تقلیدی تلقی می‌نماید. مطابق مبنای دوم اختلاف میان شیعه و اهل سنت در بحث حاکمیت و اطاعت بر مبنای مشروعیت به دوران پس از پیامبر بر می‌گردد. مبنای انسانی مشروعیت مشتمل بر عناصر متعددی است که حتی مدعیان مشروعیت بخشی حکومت از راه قهر و غلبه نیز سعی دارند جهت بقاء و استمرار حکومت خود، آن را نزد مردم عطیه الهی معرفی کنند.

۳- چارچوب نظری

مشروعیت، سخن از چرایی اطاعت از زمامدار و پذیرش اقتدار اوست. بنابراین حقانیت قدرت زمامدار را در نظر دارد. یعنی اینکه زمامدار به چه حق و مبنایی جواز اعمال اراده دارد و از لحاظ مفهومی در برابر غصب قرار دارد. از این رو می‌توان گفت مبنای معرفتی که قدرت بر آن استوار گشته است چرایی زمامداری حاکم یا رژیم سیاسی^۱ را توضیح می‌دهد، زیرا قدرت نمی‌تواند بدون نظام مفهومی مورد اجماعی اراده خود را توجیه کند مشروعیت با قانونیت نیز در تلازم معنایی است. مشروعیت در فلسفه سیاسی به معنای حقانیت و در جامعه شناسی، سیاسی مقبولیت معنا شده است (فرونده، ۱۳۹۶: ۲۴۲).

واژه مشروعیت در زبان فارسی به معنی قانونی بودن و مطابق قانون بودن استفاده شده است (ملکی، ۱۳۹۷: ۷۸). معنای لغوی آن به معنای «آنچه مطابق شرع بوده و شرع آن را روا و جایز بداند» می‌باشد (دهخدا، ۱۳۸۸، ج ۱۳: ۲۰۹۴۹). ولی در معنای اصطلاحی باید توجه داشت که هرگاه سخن از مشروعیت در کارزار سیاست به میان می‌آید، نباید آن را با معنای واژه‌های هم خانواده‌اش نظیر مشروع، شارع و متشرعین که برگرفته از مفاهیم واژه‌هایی چون شرع و دین است همسان پنداشت (نوروزی ۱۳۸۹: ۱۳۷).

زیرا مشروعیت در عرصه سیاست به معنای این است که آیا یک سیستم سیاسی که توسط دولت یا حکومت اداره می‌شود، شایستگی اطاعت شدن توسط توده مردم را دارد یا خیر؟

در تعریف اصطلاحی مشروعیت اجماع نظری وجود ندارد و در این رابطه تعاریف متعددی از سوی اندیشمندان ارائه شده و همین مسئله باعث پیچیدگی این عرصه گردیده است. همین لایه مضاعف پیچیدگی است که موضوع مشروعیت را بسیار مغشوش و درهم و آشفته می‌سازد. عده‌ای از محققان مشروعیت را به توجیه قدرت الزام آور و ایجاد اقتدار سیاسی و عده‌ای دیگر آن را به توجیه یا طرد اقتدار سیاسی موجود ربط می‌دهند (The Stanford Encyclopedia of Philosophy, 2019: 451).

جهان بینی و فلسفه فکری حاکم بر هر، جامعه بنیاد تعریف معنا و مفهوم مشروعیت در جامعه و نظام سیاسی را شکل می‌دهد در دوران مدرن صورت بندی مفهوم مشروعیت در قالب دو جریان عمده فکری رقیب شکل گرفته است که هر یک سرچشمه متفاوتی برای مشروعیت قائل‌اند.

نگرش‌های ماده‌گرا و انسان‌مدار مشروعیت را بر پایه قرارداد و رأی و نظر اکثریت مردم و نگرش‌های دین‌مدار و خدا‌باور پایه‌های مشروعیت را در آموزه‌های دین و در طول حاکمیت خداوند مورد تحلیل قرار می‌دهند. در بینش اسلامی منبع و سرچشمه مشروعیت حکومت، الهی بوده و از ولایت تشریعی و یا اراده تشریعی خداوند سرچشمه می‌گیرد و اساساً هیچ گونه ولایتی از آن جز با انتساب به نصب و اذن الهی مشروعیت نمی‌یابد (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ج ۲: ۱۶۸).

در این دیدگاه رأی مردم جایگاه خود را دارد، ولی حجیت شرعی ندارد و اعتبار رأی مردم تا وقتی است که با دین تنافی نداشته باشد. اما مفهوم مشروعیت قدرت از چند منظر قابل بررسی است:

-از منظر قانونی بودن: مشروعیت قدرت، در این تعریف به معنای قانونی بودن و یا طبق قانون بودن است؛ یعنی وقتی سؤال می‌شود که چه نوع قدرت و یا حکومتی مشروع است، مقصود این است که چه قدرت یا حکومتی قانونی است و قانون حاکم بر جامعه چه نوع قدرتی را اقتضا می‌کند. به تعبیر دیگر آیا قدرت حاکم برخاسته از قانون موجود در آن جامعه است یا نه؟ (عالم، ۱۳۷۸: ۱۰۵).

بنابر این تعریف هر قدرتی که بر اساس قانون شکل گرفته باشد، قدرت مشروع خواهد بود؛ اما اینکه مراد از قانون چیست و منشأ آن چه چیزی باید باشد، در این تعریف سخنی از آن به میان نیامده است. از این رو، می‌توان تصور کرد که قدرت در یک کشور کاملاً مشروع باشد، اما همان قدرت، با همان ساختار در نظام دیگری که دارای قوانین دیگری است مشروع نباشد. در نتیجه این تعریف همه قوانین اسلامی و غیراسلامی را در بر می‌گیرد.

در این معنا از مشروعیت رضایت با مقبولیت مردمی شرط مشروعیت قدرت نیست؛ اگر چه در صورتی که مردم قانون را پذیرفته باشند، به ناچار حکومتی که بر اساس آن ایجاد می‌شود را نیز قبول خواهند داشت. اما ملاک مشروعیت قدرت، تنها قانونی بودن آن است؛ مگر آنکه طبق قانون خواست و قبول مردم ملاک مشروعیت قدرت باشد که در این صورت عملاً مشروعیت آن نظام هم به مقبولیت آن و هم به قانونیت آن خواهد بود با این بیان که مقبولیت در طول قانونیت، به حکومت، مشروعیت می‌بخشد؛ یعنی مشروعیت مقبولیت خود از جهت قانونی بودن آن است. از آنجا که در این نظریه مبنایی برای صحت یا عدم صحت قانون در قدرتها مطرح نشده است در کشورهای گوناگون قدرتها مختلف و گاه متضاد، مشروعیت پیدا کرده‌اند (معصومی، ۱۳۸۸: ۲۵-۲۶).

-از منظر مقبولیت: مشروعیت در این معنا یعنی پذیرش همگانی و مقبولیت مردمی و یا مورد رضایت مردم بودن قدرت حاکمه (خسروپناه، ۱۳۸۸: ۱۱۳).

بر اساس این تعریف به قدرتی، قدرت مشروع اطلاق می‌شود که مردم حاکمیت آن را پذیرفته باشند و اوامر و نواهی او را اطاعت کنند. بنابراین می‌توان گفت که با این تعریف، ملاک مشروعیت قدرت حاکمه، رضایت مردمی است و به تعبیر دیگر در این تعریف معنای مشروعیت از مبنای مشروعیت اخذ شده است. بر این اساس، مشروعیت هیچ حکومتی از

ایدئولوژی مکتبی و یا دینی نشأت نمی‌گیرد، بلکه تنها خواست مردم است که می‌تواند منشأ مشروعیت به شمار آید. هر چند در صورتی که مردم بر مکتبی خاص توافق کنند حکومت می‌تواند مشروعیت خود را از آن مکتب کسب نماید، اما در حقیقت مشروعیت آن مکتب به توافق عمومی است (واعظی، ۱۳۹۷: ۲۶).

بنابراین در این تعریف چنانچه مردم جامعه‌ای بر سر حکومتی نامشروع با یکدیگر توافق نمودند، حکومت برخاسته از آن باید مشروع دانسته شود؛ همانگونه که اگر مردم، خواهان حکومتی که خلاف قانون است، باشند ملاک در مشروعیت قدرت، خواست مردم خواهد بود نه قانونیت آن به علت متغیر بودن و متفاوت بودن امیال مردم در جوامع مختلف، نمی‌توان برای حاکم مشروع خصوصیتی ثابت را بر شمرد. در نتیجه مشروعیت قدرت در حکومتها، امری نسبی خواهد بود که در شرایط مختلف و یا در جوامع گوناگون می‌تواند با یکدیگر متفاوت باشد؛ به گونه‌ای که گاه باید دو حکومت کاملاً متضاد با یکدیگر را در شرایط مختلف یا در جوامع گوناگون مشروع دانست. در حالی که این امر هیچ گاه با مبانی ارزشی دینی سازگاری ندارد؛ زیرا حکومت حقه تنها از آن کسی است که بر اساس ضوابط خاص مبتنی بر مبانی اعتقادی اسلام در جهت گسترش عدالت و توسعه همه جانبه تشکیل شده باشد.

یا همین تلقی از معنای مشروعیت است که برخی آن را از یک جهت، به دو بخش مشروعیت درونی و مشروعیت بیرونی بین المللی تقسیم می‌کنند. بر این اساس اگر قدرت حاکمه‌ای مورد قبول مردم خود بود مشروعیت درونی را دارا خواهد بود؛ چه جامعه بین الملل آن را به رسمیت بشناسد و چه به رسمیت نشناسد و اگر دولتی از سوی نهادهای بین المللی و کشورهای دیگر به رسمیت شناخته شود، مشروعیت بیرونی را به دست آورده است و به عنوان عضوی از جامعه جهانی تلقی می‌شود؛ هر چند از لحاظ داخلی دارای مشروعیت نباشد (حجاریان، ۱۳۸۹: ۳).

-از منظر عقلانی: مشروعیت در این معنا؛ یعنی توجیه عقلانی اعمال سلطه و اطاعت به این معنا که اعمال قدرت و سلطه از سوی حاکم باید توجیه عقلی داشته و در چارچوب عقل و مدار عقلانی و منطقی باشد (لاریجانی، ۱۳۹۴: ۵۱).
یا دقت در این تعریف می‌توان دریافت که این تعریف عملاً هیچ ثمره‌ای به دنبال ندارد و نمی‌تواند ملاکی برای جدا کردن قدرت مشروع از قدرت نامشروع باشد؛ زیرا هیچ حاکمی در جهان نیست که حاکمیت و سلطه خود را غیرعقلانی و یا جاهلانه تلقی کند و هر کس سعی می‌کند به نحوی مبنای مشروعیت خود را عقلانی جلوه دهد

در عین حال همه کسانی که با چنین حاکمانی به مقابله بر می‌خیزند و آنها را غیر مشروع می‌دانند، بر اساس مبانی، عقلانی عمل می‌کنند، در هر صورت این تعریف با دیگر تعاریف مشروعیت، تفاوت چندانی ندارد؛ زیرا هر معنای دیگری برای مشروعیت لحاظ شود، نهایتاً باید توجیه عقلانی برای آن وجود داشته باشد؛ یعنی اگر گفته شود مشروعیت به معنای مقبولیت و یا قانونیت و ... است در آن صورت باید بتوان گفت که چرا حکومت مقبول و قانون مشروع شمرده می‌شود و این همان توجیه عقلانی آنهاست. از سوی دیگر از آنجا که عقل مبتنی بر مبانی مختلف، دارای احکام مختلفی نیز هست می‌توان گفت که این تعریف از مشروعیت توجیه عقلانی به اندازه‌ای عام است که اساساً نمی‌توان آن را تعریفی جدا از دیگر تعاریف دانست و در نتیجه، همه تعاریف دیگر در آن جای می‌گیرند (مسعودی، ۱۳۸۸: ۲۷).

نکته مهم در این تعریف آن است که مراد از عقلانی بودن در این معنا، به خوبی روشن نشده است. به همین دلیل می‌تواند هر حکومتی را با هر مبنایی از مشروعیت شامل گردد.

از منظر حقایق قدرت: در این تعریف، مشروعیت قدرت به معنای حق داشتن و مجاز بودن می‌باشد. به این معنا که از نوع مجوز حق حاکمیت در جامعه بحث می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۵: ۴۴).

اگرچه حق دارای معانی متعددی، است اما در اینجا معنای حقانیت، عبارت است از امتیازات و قدرت‌هایی که به طور مشخص برای فرد یا گروهی اعتبار می‌شود (کاتوزیان ۱۳۹۹: ۱۶۱).

این تعریف نیز همانند تعریف قبلی توجیه عقلانی، تعریف جدایی از مشروعیت به شمار نمی‌آید؛ زیرا حقانیت در واقع مجعول مشروعیت یک حکومت است، نه عین مشروعیت آن بدین معنا که قدرت مشروع، طبق این تعریف، قدرت حاکمه‌ای است که حاکمان آن حق حاکمیت دارند و چنانچه سؤال شود که چرا چنین حقی دارند به ناچار باید یکی از مبنای مشروعیت را به عنوان منشأ این حق برشمارند و چون در این تعریف هیچ گونه منشأ خاصی برای این حق در نظر گرفته نشده است. بنابراین، همه حکومتها با توجه به عقیده خود و هر یک به دلیلی خاص این حق را برای حاکمیت خویش قائل می‌شوند؛ حتی حکومت‌های دیکتاتور بنابراین اگر برای فردی امتیاز سرپرستی قائل شدیم در واقع به او حق داده‌ایم که حکومت کند؛ اما اینکه این حق از ناحیه چه کسی اعتبار (جعل) می‌شود و یا مبنای جعل این حق چیست و باید به چه کسی اعطا شود در این تعریف مورد توجه قرار نگرفته است. به همین دلیل هر حکومتی می‌تواند خود را حکومت مشروع و صاحب حق بداند. از اینرو، می‌توان گفت که مشروعیت، بدون در نظر گرفتن مبنای آن معنایی نخواهد داشت.

۴-روش تحقیق

روش تحقیق این مقاله کتابخانه‌ای و به روش توصیفی-تحلیلی می‌باشد. نخست در یک مطالعه کتابخانه‌ای و اسنادی، پژوهش‌ها و منابع موجود داخلی و مرتبط با موضوع جمع‌آوری و طبقه‌بندی گردید. به عبارتی، اطلاعات خام و متغیرهای مورد نیاز شناسایی و اطلاعات پایه و مستندات موجود از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و مستندات قبلی جمع‌آوری شد. در مرحله بعدی به بررسی کیفیت اطلاعات، بررسی صحت اطلاعات و تفکیک و دسته‌بندی اطلاعات پرداخته شده که پس از آن اطلاعات مورد نیاز در این رابطه به وسیله مراجعه به کتاب‌ها، پایان نامه‌ها و مقالات ذی‌ربط با روش تحلیلی و توصیفی انجام شد. در انتها بعد از فیش‌برداری از منابع موجود و جمع‌آوری شده به تجزیه و تحلیل مواد قانونی مرتبط پرداخته شده، که نهایتاً منجر به تهیه و تدوین مقاله گردید.

۵-یافته‌های تحقیق

۱-۵-مولفه‌های مشروعیت قدرت

۱-رضایت عامه

بحث اصلی نظریه رضایت این است که دولتها قدرت عادلانه خود را از رضایت حکومت شوندگان به دست می‌آورند. به گفته والزر^۱ در چارچوب این نظریه نمی‌گوییم که چون دولت عادل، است شهروندان مکلف به اطاعت، اند، بلکه چون شهروندان رضایت دارند و تعهد داده‌اند دولت عادلانه است (Walzer, 2009: 6).

بنابراین در این نظریه حقانیت دولت^۲ به رضایت و تعهد شهروندان گره می‌خورد و اعمال قدرت تنها زمانی مشروع است که مردم این حق را به حاکمان داده باشند، مبنای اخلاقی اجبار و اطاعت نیز عمل آزادانه افراد است. به سخن دیگر شهروندان چون آزادانه خود را به تبعیت از دولت متعهد کرده‌اند اخلاقاً مجبور به اطاعت‌اند.

لاک^۳ مدعی است که شواهد تاریخی نشان می‌دهد که رضایت و انتخاب مردم مبنای شکل‌گیری اولیه دولت‌هاست (لاک، ۱۳۹۲: ۲۵۲).

بنابراین حق فرمانروایی از این طریق به حاکمان منتقل شده است. به نظر رالز لاک رضایت را هم برای تأسیس اولیه اقتدار سیاسی و هم برای تداوم آن ضروری می‌شمارد. رضایت اولیه^۴ مربوط به افرادی است که دولت یا هیأت سیاسی را از طریق یک پیمان اجتماعی تأسیس کرده‌اند و رضایت الحاقی^۵ رضایتی است که در آن افراد زمانی که به بلوغ و عقل رسیدند تصمیم به مشارکت و حضور در دولت موجود می‌گیرند (Walzer, 2009: 125).

در حالی که رضایت تأسیسی ضرورتاً باید آشکارا اظهار شود رضایت بعدی می‌تواند ضمنی باشد. در هر حال به دلیل ابتدای مشروعیت بر رضایت هرگونه دولت مطلقه به نظر لاک نامشروع خواهد بود. نظریه رضایت به خصوص در تفسیر لاک با این نقد روبه‌رو بود که برخلاف ادعای وی دولت‌های موجود عملاً از خشونت متولد شده‌اند و هیچ نشانه‌ای از رضایت منصفانه و تبعیت داوطلبانه در این دولت‌ها به چشم نمی‌خورد (Hume, 2008: 237).

بنابراین مشروع ساختن قدرت سیاسی از طریق رضایت خیالی واهی بیش نیست. علاوه بر اینکه شکل‌گیری دولت هیچگاه با رضایت عامه همراه نبوده بعید است که تمامی شهروندان یک جامعه یا حتی اکثریت آنان به نظام سیاسی خود رضایت دهند. با رشد دموکراسی به مثابه شکل مدرن، دولت ایده رضایت عمومی عملاً به عنوان مبنای مشروعیت مورد پذیرش قرار گرفت و رشد نهادهای نمایندگی و انتخابات محصول پذیرش این ایده بود (حسینی زاده، ۱۳۹۵: ۳۳۴).

در مشروعیت مبتنی بر رضایت شیوه‌های بیان رضایت اهمیت می‌یابد و نهادهای نمایندگی و انتخابات شیوه‌های مدرن ابراز رضایت به شمار می‌روند، علاوه بر اینها اعمالی چون تظاهرات عمومی و جشن‌ها و مراسم نمادین و مشارکت در فرایندهای سیاسی و پرداخت داوطلبانه مالیات می‌توانند به نوعی بیانگر رضایت شهروندان باشند در جهان سستی گروهی از اشراف و نخبگان رضایت را به نمایندگی از مردم اعلام می‌کردند ولی در دوران جدید رضایت باید مستقیماً و توسط خود افراد در فرایندهایی چون انتخابات ابراز شود.

1- Walzer

2- Righteousness of the government

3- Locke

4- Initial consent

5- Additional consent

۲- مشروعیت قانونی

پیوند قانون و مشروعیت سابقه‌ای طولانی در اندیشه بشری دارد در زبان انگلیسی اصطلاح مشروعیت (Legitimacy) گرفته شده که با قانونگذاری^۱ و قانونمندی^۲ هم خانواده‌اند (Morris, 2015: 103).

قانون چه به شکل جدیدش که مکتوب و شفاف است و چه در قامت دین و شریعت یا قانون طبیعی و چه به شکل نانوشته و عرفی که در گذشته بیشتر مرسوم بوده، همواره معیاری برای سنجش مشروعیت حکومتها به شمار می‌رفته است. در قرون ۱۶ و ۱۷ میان مستبدی که استحقاق قانونی برای حکومت دارد، اما از زور استفاده می‌کند و مستبدی که چنین استحقاقی ندارد و ظالمانه و غیرقانونی حکم میراند تمایز گذاشته می‌شد. به نظر برخی متفکران این عصر التزام به محدودیت‌های قوانین طبیعی معیار مشروعیت است و زمانی که اقتدار سیاسی مرزهای قانون طبیعی را در نوردید، دیگر مشروعیت ندارد و اجباری به اطاعت از او نیز وجود نخواهد داشت، به همین دلیل لاک اقتدار مطلق را به دلیل نقض قانون طبیعی نامشروع می‌داند (Musonda, 2019: 95).

به تدریج مفهوم قدیمی قانون طبیعی به قانون عقلانی مدرن متحول شد و به خصوص با اندیشه تفکیک قوای^۳ لاک و منتسکیو^۴ در قالب قانون اساسی جلوه گر شد و نهادهایی برای تضمین قانونمندی در مقابل سوء استفاده قدرت اجرایی و قانونگذاری شکل گرفت و کوشش شد تا رویه‌های قانونی تصمیم گیرها را ضابطه مند کنند و از دخالت سلیقه‌ها و عواطف شخصی برکنار دارند. مفهوم حکومت قانون به این معناست که نهادهای دولت و رویه‌های مرتبط قضایی به شیوه‌ای عقلانی براساس رویه‌های رسمی، قانونی به شیوه‌ای درست و بی طرفانه و منسجم و هماهنگ با قانون و در پرتو فهمی معتبر از هنجارهای قانونی شناخته شده عمل کنند. با شکل گیری نظام حقوقی مدرن و قوانین، اساسی مشروعیت قانونی به رایج‌ترین شکل مشروعیت در دنیای مدرن تبدیل شد (وبر، ۱۳۹۵: ۶۸).

به نظر وبر^۵ قانونمندی جوامع و دولتهای مدرن به این معناست که دستورها به نام قانون و هنجارهای غیرشخصی صادر می‌شوند و نه به نام اقتدار شخصی و اطاعت نسبت به یک هنجار قانونی صورت می‌گیرد و نه یک تصمیم یا یک سلیقه شخصی (وبر، ۱۳۹۵: ۳۱۳).

از منظر وی مشروعیت عقلانی که با قانونی یکسان تلقی می‌شود، تنها نوع مشروعیتی است که در جهان مدرن دوام می‌آورد هر صاحب قدرتی با تکیه بر نظام قانونی مشروعیت می‌یابد و قدرتش تا آنجا مشروع است که با هنجارهای قانونی هماهنگ باشد.

در دولت قانونمند هنجارهای قانونی فراتر از اشخاص قرار می‌گیرد و فرمانروایان همانند اتباع مکلف به اطاعت از قانون هستند و نهادهای دولت و رویه‌های قضایی هماهنگ با قانون و در پرتو فهمی معتبر از آن عمل می‌کنند. قانون علاوه بر

1- legislation

2- legality

3- separation of powers

4- Montesquieu

5- Weber

مهار، قدرت، حقوق و تکالیف افراد را تبیین کمی کند و سازوکارهایی را برای تضمین آنها فراهم می‌آورد. اما مشکل نظریه حقوقی مشروعیت این است که اصول حقوقی و قوانین به تنهایی نمی‌توانند مشروعیت قدرت را تأمین کنند قوانین قدرت خود نیاز به توجیه شدن دارند، ولو آنکه ریشه دار و برخوردار از قدمت بوده و مقبول عام باشند، برای اینکه قانون مشروعیت ایجاد کند، نه تنها باید به ساختار رسمی قدرت و شیوه اعمال، قانون بلکه باید به محتوا و اهداف آن نیز توجه کرد. به سخن دیگر باید گفت کدام قانون مدنظر ماست از این منظر حکومت قانون باید بتواند برحسب ارزشهای بنیادین بیان شود و مشروعیت و قانونمندی تنها تا جایی که قانونمندی بیان ارزشها باشد یکسان تلقی می‌شوند. به تعبیری دیگر از مشروعیت رویه‌ای برآمده از قانونمندی باید به مشروعیت محتوایی گذر کرد و محتوای قانون را در پرتو اصول عام اخلاقی و هنجاری ارزیابی کرد.

۳- مشروعیت کارکردی

دولت همواره در جامعه بشری نهادی ضروری به شمار می‌رفته و زندگی بدون آن سرشار از بی‌نظمی هرج و مرج و ناامنی تصور می‌شده است. اگر کارکردهای دولت در عصر سنت محدود به تأمین نظم و امنیت، بود در دوران مدرن به خصوص با رشد دولت رفاهی این کارکردها افزایش یافته و رفاه و توسعه به تصمیم و عملکرد دولتها گره خورده است. از این منظر سودمندی دولت و اهمیت کارکردهای آن به خودی خود می‌تواند توجیه گر قدرت آن باشد و شهروندان را به اطاعت ملزم کند. همه از نظم اجتماعی^۱ که محصول اقتدار دولت و اطاعت مردم است سود می‌برند و طبیعی است که بدان رضایت دهند. هابز^۲ گفت نظمی که تأسیس دولت در پی دارد، در هر حال بهتر از بی‌نظمی است که در وضع طبیعی وجود دارد. از منظر وی مشروعیت قدرت دولت به کارکردهای آن به خصوص امنیت گره خورده است. در واقع انسانها برای فرار از ناامنی و هرج و مرج مرگ آور وضع طبیعی به تأسیس دولت دست زده‌اند. امروزه در دولتهای مدرن^۳ این انتظار که دولت باید شرایط پاسخگویی به نیازهای مادی را تضمین کند به همان اندازه تقاضا برای امنیت فیزیکی عام و جهانشمول^۴ است. مشروعیت کارکردی برحسب اصطلاحات ارسطویی با غایت هدف یا کارکردی که دولت باید انجام دهد، توضیح داده می‌شود. به نظر هیوم^۵ موافقت ما با دولت و اعمالش به تأثیرات آن بر مردم و از جمله خود ما بر می‌گردد در تمامی این نظریه‌ها منافع طرفینی اساساً رفاهی است که هر چند صرفاً اقتصادی، نیست ولی اقتصاد شاید مهمترین بخش آن باشد. به نظر هیوم زمانی که من بدانم بهتر شدن اوضاع من به بهتر شدن اوضاع دیگران وابسته است، انگیزه زیادی برای انجام عملی دارم که منافع طرفینی در برداشته باشد (Russell Hardin, 2017: 245).

1- social order

2- Hobbs

3- Modern governments

4- universal

5- Hume

ایستون^۱ نیز معتقد است مشروعیت تنها به دلیل باور به منافع عمومی و منافع مشترک ممکن است. این منافع مشترک است که افراد را از منافع جزئی فراتر می‌برد و باور به منافع مشترک افراد را به ایجاد معیارهای مشترک برای ارزیابی نتایج و پیامدها هدایت می‌کند و حقانیت دولت پیامد موفقیت آن در تحقق این معیارهاست (Gilley, 2016: 502).

بنابراین عواملی چون شکست در عملکرد یا تعقیب منافع خصوصی و سوءاستفاده از مقام می‌توانند فرسایش مشروعیت نظام سیاسی را موجب شوند. هر چند در مراحل اولیه اینها به سیاستمداران و رهبران و نه نظام سیاسی منتسب می‌شوند اگر سازوکارهای جایگزینی و عزل به موقع به کار گرفته نشوند می‌توانند بنیادهای مشروعیت نظام سیاسی را متزلزل کنند (حسینی زاده، ۱۳۹۵: ۳۳۷).

به همین دلیل در دولت مدرن سازوکارهای جایگزینی و عزل به گونه‌ای طراحی شده‌اند تا از سرایت بحران مشروعیت به نظام سیاسی جلوگیری کنند، چنین تمهیداتی اطمینان می‌دهد که هر گونه شکست در عملکرد و سوء استفاده از قدرت به اشخاص و نه نظام سیاسی مربوط شود. با وجود این اگر ناکامی‌ها و شکست‌های حکومت مزمن و دائمی باشند یا امید به اصلاح امور از طریق فرایند مبتنی بر قانون اساسی نامطمئن یا منتفی، شود مشروعیت نظام سیاسی نیز سایش و افول خواهد یافت (بیتهام، ۱۳۹۲: ۱۷۱).

بدین ترتیب مشروعیت با کارآمدی طولانی مدت حکومت در جهت برآورده کردن نیازهای اساسی بیشتر مردم و گروههای اصلی قدرت مانند نظامیان و رهبران اقتصادی گره می‌خورد و رابطه قدرت و اطاعت دادرستی مادی و مبتنی بر محاسبه سود و زیان تلقی می‌شود که طی آن شهروندان به مثابه موجوداتی عاقل و محاسبه گر اطاعت را به حاکمان می‌فروشند و در مقابل منافعی را دریافت می‌کنند. بنابراین حاکمان اگر در پی افزایش مشروعیت و جلب و فاداری، بیشترند باید به کارآمدی خود تکیه کنند و بر نتایج مادی حکمرانی خود بیفزایند.

۴- مشروعیت هنجاری

مفهوم هنجاری مشروعیت به معیارهای پذیرش و توجیه قدرت یا اجبار سیاسی اشاره دارد. در این دیدگاه مشروعیت از یکسو توجیه اخلاقی کاربرد قدرت سیاسی از جانب دولت و از سوی دیگر توجیه وظیفه اخلاقی شهروندان برای اطاعت است. در تفسیر هنجاری مشروعیت پذیرش مردم و مقبولیت حاکمان معیار، نیست بلکه، معیار اصولی هنجاری است که قدرت و آنها استوار شده و اعمال می‌شود دولتها در این دیدگاه می‌توانند کارآمد و مقبول باشند و حتی مورد رضایت عموم قرار گیرند. اما مشروع، نباشند یعنی از حق اعمال قدرت برخوردار نباشند و هیچ تکلیف اخلاقی به اطاعت از آنان وجود نداشته باشد. برای مثال حکومت‌های فاشیستی^۲ و توتالیتاریستی^۳ و نظام‌های عوام انگیز اغلب از رضایت عمومی برخوردارند و گاه همچون هیتلر^۴ طی یک فرایند دموکراتیک به قدرت رسیده‌اند. همچنین اغلب ظاهراً به فرایندهای قانونمند تکیه دارند اما از مشروعیت به این معنا برخوردار نیستند. رهیافت هنجاری مورد بی مهری بسیاری از اندیشمندان

1- Easton

2- fascist

3- totalitarian

4- Hitler

مدرن قرار گرفته است. به طور کلی با آغاز اندیشه مدرن گسست از اندیشه کلاسیک و سنت ارسطویی به بی اعتنایی به این رهیافت دامن زد. در فلسفه سیاسی کلاسیک سیاست در پیوند با اخلاق بررسی می‌شد، ولی در اندیشه سیاسی مدرن به تدریج هر یک از این دو به حوزه مستقلی رانده شدند و سیاست مستقل از اخلاق بررسی شد، اصرار بر جدایی واقعیت از ارزش و تلاش برای بررسی عینی پدیده‌ها به غفلت از نقش هنجارها و ارزشها در پدیده‌های سیاسی منجر شد. نظریه وبر در همین زمینه مطرح شد و به مثابه پارادایم مسلط بر ذهن اندیشمندان سایه انداخت. اما همان گونه که اشاره شد نمی‌توان پدیده‌های سیاسی و به خصوص مشروعیت را فارغ از ارزشها بررسی کرد (حسینی زاده، ۱۳۹۵: ۳۳۷).

ارزشها نقشی اساسی در ایجاد و تداوم هویت اجتماعی دارند و دریچه‌ای برای فهم و تفسیر واقعیت و راهنمایی برای عمل و معیاری برای ارزیابی و داوری به شمار می‌آیند. بنابراین هم فهم واقعیت سیاسی و هم ارزیابی آن در پرتو ارزشها صورت می‌گیرد و شهروندان، نهادهای سیاسی و عملکرد آنها را در پرتو ارزشها تفسیر و ارزیابی می‌کنند و تنها در صورتی که شباهتی بین واقعیت سیاسی و حوزه ارزشی وجود داشت حکم به وجود مشروعیت خواهند کرد. از سوی دیگر ارزشها با تعریف حق و خیر محتوای حقوق و قوانین اجتماعی را تعیین کرده و از این طریق عمل مبتنی بر قانون را معنا می‌کنند قانون به خودی خود مشروع نیست، بلکه مشروعیتش را در سایه هماهنگی با ارزشهای بنیادین به دست می‌آورد و تنها در صورتی که به تحقق آنها کمک کند اعتبار خود را حفظ خواهد کرد (Coicaud 2004: 23).

بنابراین قانونمندی نهاد سیاست تنها زمانی به معنای مشروعیت آن خواهد بود که قانون بیانگر ارزشهای اجتماعی باشد. بدین ترتیب مشروعیت هر نهاد قدرت در نهایت به هماهنگی واقعیت سیاسی با ارزشهای بنیادین و تلاش برای تحقق آنها بستگی دارد به گفته بیتهم رابطه قدرت به این دلیل مشروع نیست که مردم به مشروعیت آن باور دارند بلکه به این دلیل مشروع است که می‌تواند برحسب باورهای آنان توجیه شود (بیتهم، ۱۳۹۲: ۱۱۱).

از مشکلات پیوند سیاست با اخلاق و ارزشها تردید در وجود معیارهای عام اخلاقی و ارزشی است. در قرون وسطی حقوق طبیعی معیاری عام و جهانشمول برای ارزیابی واقعیت تلقی می‌شد اما این نظریه مدتهاست که اعتبار خود را از دست داده است. از سوی دیگر، عملاً برداشتهای مختلفی در حوزه ارزشها و اخلاق در جوامع مختلف وجود دارد و همین برخی را به پذیرش نسبی گرایی و نفی ارزشهای عام و جهانشمول سوق داده است. اما این دیدگاه به ناتوانی در ارزیابی و داوری واقعیت و ناتوانی در فهم خیر و شر منجر خواهد شد و در نهایت به این باور خطرناک خواهد رسید که همه چیز مجاز است. همچنین بی توجهی به واقعیت سیاست و رضایت عامه نیز از دیگر نقدهای وارد به این رهیافت است. تلاشهای صورت گرفته اخیر در راستای احیای نظریه عدالت^۱ را می‌توان در جهت بازسازی این نوع مشروعیت و پاسخ به نقدهای آن به شمار آورد. عدالت یکی از جنبه‌های هنجاری است که پیوند آن با مشروعیت مورد توجه برخی اندیشمندان قرار گرفته است. از این جنبه مهم‌ترین تلاشها از سوی جان رالز صورت گرفته است البته وی مشروعیت را از عدالت تفکیک می‌کند و آن را محدودتر از عدالت می‌داند. رالز عدالت را در جایگاهی برتر از مشروعیت می‌نماید و آن را برترین

فضیلت نهادهای اجتماعی می‌شمرد و جایگاه آن را همچون حقیقت در نظامهای فکری تلقی می‌کند (Walzer.2009: 199)

وی در نقد هابرماس این تفکیک را توضیح می‌دهد به نظر وی هابرماس با تکیه بر مفهوم مشروعیت و اصرار بر ابتدای آن بر رویه‌های دموکراتیک از محتوا غافل می‌شود. به عبارت دیگر، هابرماس بر طراحی مشروع نهادهای سیاسی دموکراتیک تأکید می‌کند و قوانین برآمده از آنان را مشروع می‌داند. در واقع از نظریه هابرماس چنین برمی‌آید که اگر رویه‌ها مشروع باشند، نتایج مشروع خواهند شد. اما مشکل اینجاست که چنین دیدگاهی نسبت به مشروعیت می‌تواند عدالت را قربانی کند. مشروعیت به فرایندهای قانونی تأکید دارد و به محتوای قوانین بی‌اعتناست. قوانینی که با رضایت اکثریت و در رویه‌های مرسوم تصویب می‌شوند می‌توانند مشروع تلقی شوند، اما عادلانه نباشند. به همین دلیل رالز معتقد است مشروعیت نسبت به عدالت ایده ضعیف‌تری است و محدودیتهای کمتری بر عمل تحمیل می‌کند. مشروعیت تصمیمات دموکراتیک در هماهنگی با قوانین اساسی و رویه‌های مشروع ارزیابی می‌شود و عادلانه بودن آنها به محتوای قوانین وابسته است. به نظر رالز هرچند هیچ نهاد بشری نمی‌تواند کاملاً عادلانه باشد، نباید ناعادلانه باشد. ناعادلانه بودن قوانین و نتایج برآمده از آنها به زوال مشروعیت آنان در درازمدت منجر خواهد شد حتی اگر این نتایج از مشروعیت ابتدایی برخوردار باشند (Walzer.2009: 200)

بنابراین ما همواره نیازمند ارزیابی محتوایی قوانین و نتایج برحسب اصول عدالت هستیم.

۲-۵- کارآمدی مشروعیت قدرت در رعایت حقوق شهروندی

از دیرباز توجیه مشروعیت قدرت در هر نظام سیاسی در سایه کارآمدی آن یکی از مهمترین دغدغه‌های مدیران نظامهای سیاسی و حکومتی بوده است (گردشتی، ۱۳۹۵: ۱۳۱).

اهمیت این بحث در این است که کارآمدی ارتباط مستقیم با مقبولیت و رضایت فرمان برداران و به تبع آن بر مشروعیت قدرت حاکمه دارد. خبرگان قانون اساسی نیز معتقد بودند که نظام اسلامی باید یک حکومت کارآمد باشد تا الگویی برای دیگر کشورها شود و در همین رابطه در اصول مختلف قانون اساسی شاخصه‌هایی برای کارآمدی مطرح گردید تا بتوان در سایه این امر، شاهد ارتقای حقوق شهروندی بود. در بند سوم اصل سوم و اصل سی‌ام قانون اساسی دولت مکلف به ایجاد زمینه مناسب برای آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی گردیده است. تشویق آحاد ملت به تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی از طریق تأسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان از دیگر وظایف دولت عنوان شده است. مهم‌ترین ویژگی مورد تأکید در این حوزه در قانون اساسی نیاز به حمایت از حوزه‌های آموزشی و فرهنگی است. مهم‌ترین کارکردهای دولت در این حوزه که در قانون اساسی به آنها اشاره شده تربیت عمومی و اجتماعی، کردن تطهیر فضای عمومی و اصلاح جامعه، ایجاد هویت و انسجام ملی و مبارزه با ورود فرهنگ‌های بیگانه استقلال ملی حوزه عمومی، روابط فردی، ارزش‌ها و هویت هستند. یکی از مؤلفه‌هایی که برای کارایی و اثر بخشی حکمرانی از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است و ارتباط مستقیم با حقوق شهروندی دارد، دستگاه قضایی یک کشور می‌باشد. لازم به تأکید است که از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، موضوع

مبارزه با بی عدالتی و استقرار قسط و عدل در جامعه همواره سرلوحه اهداف انقلاب قرار داشته است (هاشمی، ۱۴۰۱: ۵۹۳).

احقاق حق و تضمین آزادیهای مشروع و دینی و جلوگیری از رشد فساد در عرصه‌های مختلف حقوق اقتصادی سیاسی و اجتماعی مستلزم سازوکاری توانمند و عاری از فساد و دستاندازی افراد و گروه‌های ذی نفوذ است زیرا این افراد منابع خود را در یک محیط غیر شفاف در پیچ و خم‌های بروکراتیک ناسالم جستجو می‌کنند از طرفی دستگاه قضایی که عامل مبارزه با این فساد، است خود باید از ظرفیت و سلامت لازم در این زمینه برخوردار بوده تا بتواند کارآمد باشد.

در بند ۱۴ اصل سوم عنوان شده تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون جزء وظایف حکومت است. در همین رابطه اصل یکصد و پنجاه و ششم بیان می‌کند قوه قضائیه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده دار وظایفی در این رابطه گردیده است (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۸۹: ۵۵۷).

اعتلای کارآمدی قوه قضائیه به صورت طبیعی و نظام مند، تأثیرات شگرفی را در سایر قوای کشور از خود بر جای می‌نهد دیگر اینکه با شدت گرفتن احساس عدالت آحاد بین مردم، که از درجه رضایت مندی آنان نسبت به عملکرد مطلوب قوه قضائیه نشأت می‌گیرد، نوعی تلقی مثبت به عملکرد کل نظام جمهوری اسلامی ایران در اذهان عمومی شکل می‌گیرد و به تبع آن موجب ارتقای سطح اعتماد عمومی جامعه می‌شود و به همین ترتیب در روندی معکوس، ضعیف بودن درجه کارآمدی در قوه قضائیه پیامدهای نامطلوبی را هم بر قوه قضائیه و هم برای کل نظام جمهوری اسلامی ایران در پی خواهد داشت.

نتیجه گیری

مشروعیت‌قدرت، دارای ابعاد و اضلاع مختلف و به هم پیوسته‌ای است که می‌تواند در دو مرحله مورد بحث قرار گیرد. یکی در مرحله استقرار و تأسیس نظام سیاسی و مرحله دیگر در تداوم و استمرار نظام سیاسی. دو دیدگاه اصلی رقیب در پرداخت مفهوم مشروعیت در دنیای مدرن شکل گرفته‌اند که در شکل اولیه خود فضای بین آنها تخصصی و ناهم‌ساز به نظر می‌رسد. طرح مفهوم مردم سالاری دینی در نظام جمهوری اسلامی ایران راه برون شدی از دوگانگی و تقابل میان این دو دیدگاه است که با تفکیک عناصر مشروعیت بخش مربوط به مراحل پیش از تحقق نظام حکومتی و عناصر مشروعیت بخش مربوط به پس از شکل گیری آن یعنی مرحله تحقق عینی و استمرار حکومت دینی، به تجمیع و ترکیب این عناصر در یک طرح مفهومی جدید پرداخته است.

بر این اساس مشروعیت قدرت دارای چهار مؤلفه، حقانیت، مقبولیت قانونیت و کارآمدی است که دو مفهوم نخست به عنوان شرایط پیش از تأسیس حکومت در شکل گیری و تأسیس نظام و دو مؤلفه دوم در مرحله حفظ و تداوم نظام سیاسی مورد تأکید قرار می‌گیرند. حفظ مشروعیت قدرت در یک نظام سیاسی در واقع بستگی به برآیند رابطه این عناصر در طول زمان دارد، به نحوی که برخورداری از حقانیت و قانونیت یک نظام سیاسی بیانگر چگونگی بالفعل شدن نظام سیاسی است و بیشتر در این مرحله مورد توجه و تأکید قرار می‌گیرد. ولی بعد از استقرار و شکل گیری نظام سیاسی، حکومت‌ها برای

حفظ و تداوم نیاز به عنصر مقبولیت و کارآمدی در جهت اعمال حاکمیت و تقویت پایه‌های قدرت خود دارند. چون در طول زمان نظام سیاسی باید بتواند کارویژه‌های محوله را انجام دهد و در طول زمان ثابت کند که می‌تواند از حقانیت خود در استفاده از قدرت، بهترین بهره‌برداری را برای رفع و رجوع مسائل کشور انجام دهد. البته باید توجه داشت که این تاکید، به معنای کنار نهادن یا غفلت از سایر اجزای سازنده مشروعیت نیست و در هر مرحله از عمر یک نظام سیاسی، همه این عناصر با هم می‌توانند مشروعیت یک نظام سیاسی را تأمین و تداوم حیات آن را تضمین کنند. با توجه به مبانی دینی و الهی قدرت سیاسی در نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران یکی از مشکلات همواره قابل مشاهده در مباحثات مربوط به مشروعیت در این نظام سیاسی آن است که عموماً بر مؤلفه‌های گروه اول تاکید شده و تلاش می‌شود با توسل به آنها ناکارآمدی‌های موجود و پیامدهای مربوطه توجیه شوند. این مساله می‌تواند حفظ و تداوم قدرت سیاسی را با مخاطرات جدی روبرو کند.

منابع

- بیتهام، دیوید (۱۳۹۲). مشروع سازی قدرت. ترجمه محمد عابدی اردکانی. یزد: دانشگاه یزد.
- جان، لاک (۱۳۹۲). دو رساله حکومت، ترجمه فرشاد شریعت، تهران: نشر نگاه معاصر.
- حاتمی، محمدرضا (۱۴۰۰)، مبانی مشروعیت حکومت در اندیشه سیاسی شیعه، تهران: مجد.
- حجاریان، سعید (۱۳۸۹)، جمهوریت: افسون زدایی از قدرت، تهران: طرح نو.
- حسینی زاده، سیدمحمدعلی (۱۳۹۵). تاملی بر مبانی مشروعیت نظام سیاسی. نشریه سیاست- مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۸، شماره ۲.
- خرمشاد، محمدباقر و امینی، پرویز (۱۳۹۶). مسئله مشروعیت در نظریه مردم‌سالاری دینی آیت الله خامنه‌ای. دولت پژوهی، دوره ۴، شماره ۱۵.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۸). نظریه تأویل و رویکردهای آن، کتاب نقد، سال ۱، شماره ۷.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۸)، لغت نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
- عالم، عبدالرحمان (۱۳۷۸). بنیادهای علم سیاست، تهران، نشر نی.
- عنایت، حمید (۱۳۸۵)، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهالدین خرمشاهی، تهران: خوارزمی.

- قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل (۱۳۸۹)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: میزان.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۹)، مبانی حقوق عمومی، تهران: دادگستر.
- کاظمی، حجت (۱۴۰۰). بررسی تطبیقی الگوی مشروعیت و اعمال قدرت در نظام قاجاری، پهلوی و جمهوری اسلامی. سیاست دفاعی. دوره ۳۰، شماره ۱۱۵.
- کرامت، فرهاد و علی پور، حسین (۱۳۹۳). مؤلفه های مشروعیت سیاسی از منظر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه سیاست متعالیه، سال ۸، شماره ۲۸.
- گردشتی، حمیدرضا؛ حیدری، عباس (۱۳۹۵). نقش جمهور در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر دیدگاه امام خمینی و قانون اساسی. سیاست متعالیه، سال ۴، شماره ۱۴.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۵)، حکومت اسلامی و ولایت فقیه، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- معصومی، سیدمحمد (۱۳۸۸). مبانی مشروعیت، مجله حکومت اسلامی، سال ۴، شماره ۳.
- ملکی، علی (۱۳۹۷). مبانی مشروعیت نظام جمهوری اسلامی ایران: تعدد تفسیرها، چالش ها و راهکارها. سیاست متعالیه، سال ششم، شماره ۲۱.
- نوروزی، نورمحمد (۱۳۸۹). چالش مشروعیت و بازسازی نظم سیاسی در خاورمیانه. تهران: اندیشه سازان نور.
- ویر، ماکس (۱۳۹۵)، اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری، تهران: مولی.
- هاشمی، محمد (۱۴۰۱)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر میزان.
- Coicaud, Jean-Marc. (2004). Legitimacy and Politics, A Contribution to the Study of Political Right and Political Responsibility, translated and edited by David Ames Curtis, Cambridge University Press.
- Gilley, Bruce. (2016). The Right to Rule: How States Win and Lose Legitimacy, New York: Columbia University Press.
- Hardin, Russell. (2017). "Compliance, Consent, and Legitimacy", In The Oxford hand book of Comparative Politics, Edited by Carles Boix and Susan C Stokes, Oxford University Press
- Hume, David. (2008). "Of the Original Contract," In Hume's Essays, Moral, Political, and Literary, Edited by: Eugene F. Miller, Liberty Fund, Inc.

- Morris, Christopher. (2015). "State Legitimacy and Social Order", In J. Kühnelt (ed Political Legitimization without Morality? Springer Science+Business Media B.V.
- Musonda, m, Anthony. (2019). Political Legitimacy: The Quest for the Moral Authority of the State, A Philosophical Analysis, LMU Bibliothek, München.
- The Stanford Encyclopedia of Philosophy Political Legitimacy (Fall 2019 Edition Available at:<https://stanford.library.sydney.edu.au/archives/fall2017/entries/legitimacy>).
- Walzer, Michael. (2009). Obligations: Essays on Disobedience, War, and Citizenship, 4th edn Cambridge, Mass.: Harvard University Press.

How to legitimize power and its effect on the observance of citizen's rights

Leila Khazaei*¹, Kheyrollah Parvin²

Abstract

The purpose of this article is to investigate the legitimacy of power and its effect on the observance of citizen's rights. The legitimacy of political power is one of the main concerns of governments. In the legal system of the Islamic Republic of Iran, the issue of the legitimacy of power is one of the basic necessities of the country's legal system. Therefore, special attention has been paid to this issue. The main question of the research is that, in the system of the Islamic Republic of Iran, how is the legitimacy of power carried out and what effect does this legitimacy have on the observance of citizen's rights? The main hypothesis of the article is that, in order to legitimize the power, various components must be assembled to witness the legitimacy of the power, which will guarantee and respect the rights of citizens. The results of the research show that, by strengthening the components of political legitimacy and in order to maintain the stability and durability of the political system, in addition to the foundations of legitimacy related to the time of its establishment, its stabilizing and continuing factors should also be taken into consideration in order to strengthen the legitimacy of the power of the political system. , obtained more accurate criteria to evaluate its performance. But in order to know the legitimacy of political power, some elements must be strengthened in order to witness the legitimacy, which will ultimately lead to the observance and guarantee of citizen's rights. The method of the current research is descriptive-analytical, which has been used to collect information through the study of documentary and library sources.

Keywords: political power, legitimacy of power, citizenship rights, sovereignty, constitution.

1 PhD student in Public Law, Islamic Azad University, Science and Research Unit, Tehran, Iran.

2 *Professor, Department of Public Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran (corresponding author)